

آزادی اجتماعی در قرآن از منظر مقام معظم رهبری و شهید مطهری

استاد احترام السادات موسوی زاده^۱

اعظم محمدی، زهرا شفائی، خانم پیداد^۲

چکیده

آزادی اجتماعی از منظر قرآن با توجه به آیه سوم سوره انسان به این گونه است که انسان در انتخاب راه پس از هدایت آزاد است و می‌توان آن را بپذیرد یا آن را رد کند.

دیدگاه مقام معظم رهبری به این صورت است که آزادی اجتماعی تنها می‌تواند در جامعه‌ای وجود داشته باشد که افراد آگاه و مسئولیت پذیر باشند. علاوه بر این، شهید مطهری بر این باور است که برای تحقق آزادی اجتماعی، باید به صورت همزمان بر روی توسعه فردی و اجتماعی کار شود. در نتیجه می‌توان گفت که در این مقاله، مقام معظم رهبری و شهید مطهری بر ضرورت ارتقای سطح آگاهی و آموزش برای توسعه آزادی اجتماعی تاکید داشتند و بر این باور هستند که آزادی اجتماعی تنها با ارتقای سطح فرهنگی و نهادی جامعه ممکن است.

در این مقاله آزادی اجتماعی به عنوان یک مفهوم عمیق و بحرانی برای توسعه و پیشرفت جامعه بحث شده است.

به طور خلاصه، مقام معظم رهبری و شهید مطهری بر این باورند که آزادی اجتماعی به عنوان یکی از اصول بنیادین جامعه، باید در اساس ارزش‌های اسلامی و فرهنگی هر جامعه شکل گیرد. آنها باور دارند که از طریق ارتقای سطح آگاهی و آموزش، می‌توان به توسعه آزادی اجتماعی دست یافت.

کلید واژگان: قرآن، زن، آزادی اجتماعی، اصول بنیادین، جامعه، شهید مطهری.

^۱ - استادیار

^۲ - دانشیار

یکی از مباحث اساسی که در جوامع مختلف بشری از ادیان و اقوام گذشته تاکنون به آن توجه شده است، موضوع «آزادی زن» است. با توجه به اینکه زنان اغلب در جوامع مختلف بشری از شان و حقوق واقعی خود دور مانده‌اند و حتی در برخی موارد شخصیت و منزلت انسانی آنان بطور کامل زیر پا گذاشته شده است؛ اما در طول دوران مختلف تاریخ بشریت به آن توجهاتی نیز شده و همواره سران حکومتی و اندیشمندان هر زمان در این خصوص اقدامات و قوانینی را وضع نموده‌اند. میزان آزادی زن در فرهنگ هر جامعه، نشان دهنده مقدار اهمیت و منزلت زنان در آن جامعه است. در این زمینه بحثی که از آزادی اجتماعی زن مطرح است آن است که این آزادی شرایط را برای دست یابی به حقوق از دست رفته زن در دنیا که از او فقط استفاده ابزاری و تبلیغاتی می‌شود را تا حدی فراهم می‌کند و یا اینکه باعث ارتقاء و رشد و تعالی او خواهد شد. در جوامع غربی زن به عنوان انسانی است که از جایگاه رفیع خود، فرو کشیده شد و در مرتبه‌ای بس پایین‌تر از شان واقعی خود قرار داده شد و از او در رشد و تعالی روح مرد و خانواده، سخنی به میان نیامده و نقشش در به کمال رسیدن معرفت، نادیده گرفته شد. و مسلم آن است که تا شناخت درستی از حقیقت او به دست نیاید، نمی‌توان گامی سازنده و ثمربخش در احقاق حقوق از دست رفته‌اش برداشت. اما پس از بررسی اجمالی وضعیت و حقوق زنان در برخی از کشورهای که مزین به دین مبین اسلام هستند حاصل می‌شود که در این مجامع به نقش و آزادی زن در اجتماع به گونه‌ای دیگر نگاه شده است لذا این مقاله بر آن است جایگاه اجتماعی زن را از منظر دو متفکر برجسته‌ی اسلام از جمله مقام معظم رهبری و شهید مطهری که برگرفته از مبانی اسلامی است مورد بررسی قرار دهد تا بتوان ارزشمندی این دیدگاه‌ها را نسبت به دیگر نظریات نشان داد.

۱- مفهوم شناسی

در این قسمت به تبیین معنا و مفهوم آزادی پرداخته می‌شود.

۱-۱ آزادی

واژه «آزادی» که برخی از صاحب نظران، آن را از واژه اوستایی «آزاته» یا واژه پهلوی «آزاتیه» گرفته‌اند (حائری، ۱۳۷۲، ۹) در زبان فارسی، در معانی متعددی از جمله: عتق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیّت و اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رهایی، خلاص، آزادمردی، شادی، خرمی، خشنودی و رضا به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۵، ۱، ۷۷) هرچند برخی افراد، کاربرد این واژه را در پارسی کهن انکار کرده‌اند، ولی «به هر روی، واژه آزادی در ادب فارسی، تاریخی دراز دارد و نویسندگان و گویندگان پارسی زبان مانند: فردوسی، فرخی سیستانی،

گرگانی، مولوی، خاقانی، ناصر خسرو، سعدی، حافظ و فارابی آن را در معناهای گوناگون مانند: آزادی، ضدیت، آزادمردی، رهایی، شادی، استراحت، آرامش، سپاس، حق شناسی و به ویژه در مفهوم ضدبردگی و بندگی به کار برده اند» (حائری، ۱۳۷۲، ۹)

۲-۱ معنای اصطلاحی آزادی

در اصطلاح نیز معانی بسیاری برای آزادی بیان شده؛ (برلین، ایزایا، مترجم محمد علی موحد، ۱/۱۳۹۲: ۲۳۶) مانند: فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان، (برلین، مترجم محمد علی موحد، ۱/۱۳۹۲: ۲۳۶) سلب مانع ترقی و تکامل داشتن (مطهری، ۱۳۷۸، ۱: ۱۳۱) حق انجام هر عملی تا حدی که حق دیگران مورد تجاوز قرار نگیرد. مصون ماندن از اراده مستبدانه دیگران می باشد (اقابخشی، ۱۳۷۹/ص: ۱۳۱)

۲-۲ آزادی از منظر قرآن

یکی از ویژگی های جامعه اسلامی آزادی است به این معنا که آیا فرد وقتی در جامعه زندگی می کند از آزادی برخوردار است.

محدودیت طبیعی و قانونی آزادی : انسان گرچه آزاد است، ولی دستگاه آفرینش چنان که به او میل و اراده داده همین اراده و میل را محدود نیز نموده است، یعنی انسان قدرت آن را ندارد که هر چه را بخواهد اراده کند، بلکه اراده او محدود است و وقتی انسان در جامعه زندگی می کند گذشته از آن محدودیت طبیعی، محدودیت قانونی نیز جلوی رهایی او را می گیرد تا نتواند هر چه به دلش خطور کرد آن را عملی نماید.

محدودیت طبیعی انسان این است که اگر او تنها هم روی زمین زندگی کند نمی تواند به شکل دلخواه خود عمل کند یا اراده های گزاف داشته باشد و محدودیت قانونی، آن است که چون بهره برداری از مواهب طبیعی برای همگان است و اگر کسی بخواهد به میل و اراده خود به طور آزاد استفاده کند مزاحم دیگران خواهد بود از این رو قانونی برای تعدیل این اراده ها و امیال باید تدوین شود.

«آزادی» برای انسان بسیار ارزشمند و مطلوب است، همانند «سعادت» که مفهوم آن روشن و اصل آن نیز مطلوب همه است، اما بحث **عمده تفسیر آزادی است** و چون آزادی وصفی از اوصاف نفسانی انسان است به ناچار **اگر انسان شناسی ها متفاوت است، معنا و تفسیر آزادی نیز مختلف است**، چه اینکه بر اساس اختلاف انسان شناسی ها، تفسیر «سعادت» و سایر اوصاف انسانی نیز مختلف خواهد بود.

دو جهان بینی مطرح می شود: یکی جهان بینی الهی که می گوید جهان مبدأ و معادی دارد و برای انسان وحی و رسالت مطرح است و انسان دارای روح و مسافری است که عوالمی را پشت سر گذاشته و عوالمی را نیز در پیش دارد او با مرگ نابود نمی شود، بلکه از عالمی به عالم دیگر منتقل می شود.

اما جهانبینی مادی می‌گوید جهان عبارت از همین جهان محسوس مادی است و آغاز و انجامی برای جهان نیست و زندگی انسان نیز بین میلاد و مرگ خلاصه می‌شود که قبل از میلاد ماده و تطورات ماده بود و سرانجام با مرگ نابود می‌شود: «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا» (زندگی جز زندگی دنیا نیست.) (مومنون، ۳۷)

اساس آن دو جهانبینی و این دو منطق دو گونه تفسیر نیز درباره آزادی هست. کسانی که جهان را در ماده خلاصه می‌کنند و انسان را هم یک موجود مادی می‌پندارند، آزادی را همان رهایی می‌دانند، آنچه را که یک عارف یا زاهد بند می‌داد، یک انسان مادی آن را به عکس آن‌ها آزادی می‌پندارد، چه اینکه آنچه را انسان مادی آزادی می‌پندارد نزد عارف یا زاهد بند است.

ممکن است انسانی بگوید من در انتخاب راه‌ها هستم و خود را به عادت‌های معتاد کنم ولی رهایی در اعتیاد به هر عادت، در واقع انسان معتاد برده است نه آزاد.

دلبستگی به آنچه رنگ تعلّق دارد و انسان را از مسیر لقای حق باز می‌دارد بندگی است نه آزادی.

۱-۲ آزادی از نظر اسلام

اسلام چون اساسش توحید است و اخلاق صالح را هم ساقه درخت طوبای توحید می‌داند و شاخه و میوه هایش را هم اعمال و فروعات می‌داند، انسان را تنها به یک بندگی دعوت می‌کند که ماورای آن همه آزادی است و آن بنده حق بودن است.

بنده حق بودن، انسان را در مرحله اعتقاد، اخلاق و عمل از تعلق و وابستگی به غیر خدا آزاد می‌کند و این اساس در همه شئون و نسبت به هر فردی از افراد جامعه قابل تحقق است.

۲-۲ آزادی عقیده و معنای «لا اکراه فی الدین»

اما نسبت به عقیده از آن جهت که عقیده یک امر علمی است، اگر مبادی و مقدمات آن در نفس پیدا شد آن تصدیق پیدا می‌شود و گرنه پیدا نمی‌شود پس عقیده یک امر تحمیلی و قابل تعبّد نیست، برخلاف اعمال که قابل تعبّد است.

افکار بر برهان و دلیل تکیه دارد و به دست خود انسان هم نیست تا بتواند عقیده‌ای را بر خود تحمیل یا از خود سلب نماید. اثبات و سلب عقیده در دست هیچ کس نیست حتی خود شخص، اگر مقدمات علمی مطلبی فراهم شد به نتیجه معتقد می‌شود و گرنه به آن باور ندارد، پس عقیده نه از طرف غیر و نه از سوی خود انسان قابل تحمیل یا سلب نیست و شاید آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» (سوره بقره / آیه ۲۵۶) نیز ناظر به همین معنا باشد که عقیده قابل تحمیل نیست، نه می‌شود فهم مطلبی را بر کسی واجب کرد و نه می‌شود آن را بر کسی تحریم کرد.

توضیح اینکه در معنای این آیه شریفه چند وجه بصورت احتمال مطرح است:

۱- اینکه این آیه از یک مطلب تکوینی خبر بدهد و درباره اصل فهمیدن و علم باشد و معنایش این است که اصل فهم - نه مقدمات آن - قابل اجبار نیست نه قابل اثبات است و نه قابل سلب.

۲- ایمان و اعتقاد اکراه پذیر نیست، زیرا اعتقاد یک امر قلبی است و کسی از آن آگاهی ندارد جز خود شخص.

۳- اینکه آیه ناظر به تکوین نباشد، بلکه جمله خبریه ای باشد که به داعی انشاء بیان شده باشد و معنایش این است که هیچ کس را بر دینداری مجبور نکنید، زیرا موفق نخواهید شد، چون راهی برای تحمیل و ایجاد عقیده با زور وجود ندارد، اما این به آن معنا است که انسان در انتخاب راه آزاد است. این بحث ها وقتی از هم جدا و متمایز شد، معلوم می گردد که گرچه انسان به لحاظ تکوینی آزاد است اما آزادی در اسلام هرگز به این معنا نیست که هر کس در انتخاب هر عقیده ای آزاد است و انتخاب آن عقیده نتیجه یکسان داشته باشد. چون عقاید بد از جهنم ابد سربر می آورد و اسلام این راه را برای همیشه بسته است و اما آیاتی مانند: «و قل الحق من ربکم من شاء فليؤمن و من شاء فليکفر» (سوره کهف / آیه ۳) و «اَنَا هَدِيْنَاهُ السَّبِيْلَ اَمَّا شَاكِرًا وَّ اَمَّا كَفُوْرًا». (سوره دهر، آیه ۳) نیز بیان کننده آزادی فلسفی است نه کلامی، یعنی راه و چاه هر دو مشخص است و انتخاب به دست خود شما است، شما مجبور نیستید. اما راه مرز آزادی بیان و قلم در اسلام منتشر نمودن عقیده در جامعه به عنوان آزادی قلم، آزادی بیان و مانند آن در اسلام ممنوع است.

هرگز نظام اسلامی که مبتنی بر توحید و تقوا است به منکران خدا و قیامت اجازه نمی دهد که برای نشر افکار الحادی و عمل ملحدانه خود آزاد باشند. با این آزادی نمی شود جامعه اسلامی را حفظ کرد. اگر کسی این نظام را پذیرفت، در چار چوبه این نظام و با حفظ خطوط کلی آن اگر درباره فرعی از فروع یا کاری از کارهای کارگزاران نقدی دارد، در بیان نقد خود آزاد است، اما این معقول نیست که یک جهانبینی بر اساس توحید استوار باشد و نشر افکار کفرآمیز را آزاد بگذارد. این با اسلام سازگار نیست. اما در مجلس علمی صاحب نظران و اندیشمندان، انسانها آزاد هستند. آنجا اگر صاحب نظر اندیشمندی در پی تبلیغ عقیده خود نیست، بلکه شبهه اعتقادی دارد، مثلاً - معاذ الله - اصول دین را نپذیرفته، او در بحث با یک موحد و انتقاد علمی از او آزاد است و اینجا دیگر سخن از تفتیش عقاید نیست تا به صرف اینکه کسی به نظام اسلامی معتقد نبود، او را از پا در بیاورند، اما مسئله ارتداد حکم دیگری داد. افراد غیر مسلمان، که در کشور ما نیز زندگی می کنند و عقاید غیر اسلامی دارند، عقیده آنان گرچه باطل است از خود آنهاست و در مناظره با اندیشمندان نیز آزاداند. آنها نزد اندیشمندان در مجلس علمی می توانند شبهات کفرآمیز خود را بازگو کنند، تا جواب بشنوند و در پذیرش یا رد آن نیز آزاداند، اما اگر در نظامی که در آن زندگی می کنند و بدهکار به آن هستند، بخواهند با قلم، بیان یا رفتار خود عقیده الحادی را ترویج کنند ممنوع است. پس آزادی اسلامی حدّ و مرز خاصی دارد.

با «تکلیف» برای انسان دانسته که انسان بتواند با این آزادی، تکالیف را صحیح انجام دهد، کارهای بزرگ را انجام دهد، انتخابهای بزرگ را بکند و بتواند به تکامل برسد.

بنابراین، توصیه اول من به این کسانی که مینویسند و بحث می‌نند، این است که در فهم مفهوم آزادی، مستقل باشیم، مستقل بیندیشیم و وابسته نباشیم. توصیه دوم این است که از آزادی سوء استفاده نشود. بعضی‌ها مکرراً تأکید و تکرار می‌کنند: «آزادی‌های تازه به دست آمده مطبوعاتی!» به نظر من، این یک حرف غیر واقعی است؛ حرفی است که منشأ آن هم رادیوهای بیگانه است. البته الان در روزنامه‌ها و مجلات، مطالبی مینویسند و تعرّض‌هایی می‌کنند. بعضی از این افراد، در گذشته این کارها را نمی‌کردند؛ بعضی دیگر هم می‌کردند. در سالهای گذشته، ما فراوان شاهد این بودیم که در مطبوعات، علیه رئیس جمهور وقت، علیه مسئولان گوناگون، علیه حتّی بعضی از مباحث اصیل انقلاب، حرف‌هایی زده می‌شد؛ کسی هم متعرّض اینها نمی‌گردید.

آنچه که من امروز به عنوان جمع‌بندی عرض می‌کنم، این است که مقوله «آزادی» مقوله‌ای اسلامی است. درباره آن، اسلامی بیندیشیم و همه به نتایج آن به عنوان یک حرکت اسلامی و یک تکلیف شرعی، معتقد باشیم. آنچه را که بحمدالله در صحنه جامعه وجود دارد، قدر بدانیم و از این امکان حداکثر استفاده را بکنیم. صاحبان فکر و صاحبان اندیشه باید تلاش کنند. البته بعضی از بحثها هست که در چارچوبهای تخصصی مطرح است و باید در مدارس و دانشگاهها و مطبوعات خاص و در مجموعه‌های خاص مطرح شود؛ بعضی‌ها هم هست که نه، مورد استفاده همگان است؛ باید مطرح شود و همه استفاده کنند و بهره ببرند.

۴- آزادی اجتماعی از منظر شهید مطهری

نارسائی مفاهیم اجتماعی و سیاسی سومین علّت گرایشهای مادی، نارسایی برخی مفاهیم اجتماعی و سیاسی بوده است. در تاریخ فلسفه سیاسی می‌خوانیم که آنگاه که مفاهیم خاصّ اجتماعی و سیاسی در غرب مطرح شد و مسأله حقوق طبیعی و مخصوصاً حقّ حاکمیت ملّی به میان آمد وعده‌ای طرفدار استبداد سیاسی شدند و برای توده مردم در مقابل حکمران حقّی قائل نشدند و تنها چیزی که برای مردم در مقابل حکمران قائل شدند وظیفه و تکلیف بود، این عده در استدلال‌های خود برای اینکه پشتوانه‌ای برای نظریات سیاسی استبداد مآبانه خود پیدا کنند، به مسأله خدا چسبیدند و مدّعی شدند که حکمران در مقابل مردم مسؤول نیست، بلکه او فقط در برابر خدا مسؤول است، ولی مردم در مقابل حکمران مسؤول‌اند و وظیفه دارند. مردم حقّ ندارند حکمران را بازخواست کنند که چرا چنین و چنان کرده‌ای؟ و یا برایش وظیفه معین کنند که چنین و چنان کن؛ فقط خداست که می‌تواند او را مورد پرسش و بازخواست قرار دهد. مردم حقّی بر حکمران ندارند، ولی حکمران حقوقی دارد که مردم باید ادا کنند. از این رو طبعاً در افکار و اندیشه‌ها نوعی ملازمه و ارتباط تصنّعی به وجود آمد میان اعتقاد به خدا از یک طرف، و اعتقاد به لزوم

تسلیم در برابر حکمران و سلب حق هرگونه مداخله‌ای در برابر کسی که خدا او را برای رعایت و نگهداری مردم برگزیده. (مطهری ۱۳۸۸: ۱، ۵۳۳)

است و او را فقط در مقابل خود مسؤول ساخته است از طرف دیگر. و همچنین قهراً ملازمه به وجود آمد میان حق حاکمیت ملی از یک طرف، و بی‌خدایی از طرف دیگر.

محمود صناعی در کتاب آزادی فرد و قدرت دولت نوشته‌اند: «در اروپا مسأله استبداد سیاسی و اینکه اساساً آزادی از آن دولت است نه مال افراد، با مسأله خدا توأم بوده است. افراد فکر می‌کردند که اگر خدا را قبول کنند، استبداد قدرت های مطلقه را نیز باید بپذیرند؛ بپذیرند که فرد در مقابل حکمران هیچ گونه حقی ندارد و حکمران نیز در مقابل فرد هیچ گونه مسؤولیتی نخواهد داشت؛ حکمران تنها در پیشگاه خدا مسؤول است. لذا افراد فکر می‌کردند که اگر خدا را بپذیرند باید اختناق اجتماعی را نیز بپذیرند، و اگر بخواهند آزادی اجتماعی داشته باشند باید خدا را انکار کنند؛ پس آزادی اجتماعی را ترجیح دادند.» از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی، نه تنها نتیجه اعتقاد به خدا پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسؤولیت دارد، بلکه از نظر این فلسفه، تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسؤول می‌سازد و افراد را ذی حق می‌کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند. امیر المؤمنین پیشوای سیاسی و اجتماعی و امام معصوم و برگزیده حضرت حق در گیرودار صفین با مردم سخن گفت و فرمود: اَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَهُ أَمْرَكُمْ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ ... لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرِي عَلَيْهِ، وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرِي لَهُ، وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِي لَهُ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سَبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ لِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ. (نهج البلاغه / خطبه ۲۰۷) حق تعالی با حکومت من بر شما برای من حقی بر شما قرار داده است و شما را همان اندازه حق بر عهده من است که مرا بر عهده شماست. حق همواره دو طرفی است؛ کسی را بر دیگری حقی نیست مگر اینکه آن دیگری را هم بر او حقی است. و اگر کسی باشد که بر دیگران حق دارد و دیگران بر او حقی ندارند، او تنها خداست و آفریدگانش را چنین مزیتی نیست، زیرا او بر بندگانش توانایی و قدرت دارد و قضای گوناگون او جز بر عدالت جاری نمی‌گردد. (مطهری، ۱۳۸۸: ۱، ۵۵۴)

یعنی حق، متبادل است؛ هر کس از آن بهره‌مند شد، مسؤولیتی در مقابل خواهد داشت. از نظر اسلام، مفاهیم دینی همیشه مساوی آزادی بوده است، درست برعکس آنچه - طبق نقل آقای دکتر صناعی - در غرب جریان داشته، یعنی اینکه مفاهیم دینی مساوی با اختناق اجتماعی بوده است. پرواضح است که چنین روشی، جز گریزانیدن افراد از دین و سوق دادن ایشان به سوی ماتریالیسم و ضدیت با مذهب و خدا و هر چه رنگ خدایی دارد، محصولی نخواهد داشت. (مطهری ۱۳۸۸: ۱، ۵۵۳)

اما تحلیل بنده از آزادی بدین شرح است که انسان با ضروره اجتماعی است حتی اگر به ضروره هم اجتماعی نباشد غالباً اجتماعی است پس انسان به طور مطلق اعم از زن یا مرد نمی‌تواند طوری آزاد زندگی کند که موجب آزار به هم نوع خود باشد. بالاخص که در قرآن کریم هم به مسأله‌ی آزادی اشاره شده که در داشتن دین اجبار و اکراهی نیست. اینجا اصل پذیرش مد نظر است و نمی‌توان انتظار داشت که بتوان بخشی از آن را پذیرفت و بخشی از آن را نپذیرفت چرا که انسان آزاد است. در واقع در انتخاب راه آزاد است در حالی که خود آیات درباره‌ی همین راه روشنگری کرده است که انتهای یکی شقاوت ابدی و انتهای یکی سعادت ابدی است. بنابراین روشنگری، هیچ عقل سلیمی سعادت را به شقاوت نمی‌فروشد.

پس همانطور که در این مقاله توضیح داده شد، آزادی به معنای بی بند و باری و پیروی تام از شهوات را نه در دین اسلام و نه در هیچ آیین خردمندانه‌ای نمی‌توان یافت.

نتیجه‌گیری:

در اسلام آزادی به معنای بی بند و باری ، در نظر گرفته نمی شود بلکه به معنای آزادی زیر نظر خداوند ، هدایت شده و محدود به فرآیند هدایت و رسیدن به مقامات اخلاقی و دینی است . آزادی در اسلام ، به معنای حریم شخصی فرد نیست و همیشه با جامعه و اجتماع همراه است.

در قرآن کریم و روایات اسلامی ، آزادی به عنوان یکی از مفاصد بزرگ انسانی در نظر گرفته شده است ، آزادی به معنای انحراف و اختلال در روابط جنسی ، که باعث شکستن قوانین الهی و زیان برای جامعه می شود ، در اسلام مورد تایید و قبول نیست.

به عبارت دیگر، اسلام به آزادی فردی اجازه می دهد تا زندگی خود را طبق اعتقادات و اراده خودش طراحی کند ، اما به شرطی که این زندگی با قوانین و مقررات الهی سازگار باشد و به حقوق دیگران ضرر نرساند.

فهرست منابع:

الف - کتب:

* قرآن

* نهج البلاغه

- ۱- انصاری، حسین، نظام خانواده در اسلام، قم، ام ایها، ۱۳۸۰
 - ۲- بانکی پور فرد، امیر حسین، آینه زن (مجموعه موضوعی سخنان مقام معظم رهبری)، تهران، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۱
 - ۳- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درالحکم، ج ۵، بی جا، موسسه فرهنگی درالحديث، ۱۳۹۵
 - ۴- حسین خانی، معصومه، زنان و بیداری اسلامی، اول، تهران، موسسه فرهنگی ابناء روح الله، ۱۳۹۱
 - ۵- خامنه ای، سید علی، طرح کلی اندیشه های اسلامی در قرآن، انتشارات صها، مشهد، ۱۳۵۳
 - ۶- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، چاپ گستر، ۱۳۷۶
 - ۷- مطهری، مرتضی، نارسایی مفاهیم اجتماعی و سیاسی، ج ۱، قم، صدرا، ۱۳۸۸
 - ۸- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵
 - ۹- راغب اصفهانی، محمد علی، مفردات قرآن، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۰ق
 - ۱۰- برلین، ایزایا، مترجم محمد علی موحد، چهار مقاله درباره آزادی، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۹۲
 - ۱۱- مطهری، مرتضی، یادداشت های مطهری، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸
 - ۱۲- اقباشی، علی اکبر، فرهنگ علوم سیاسی، بیجا، انتشارات چاپایار، ۱۳۷۹
 - ۱۳- عبدالهادی حائری، مقاله «آزادی های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه گران»، روزنامه همشهری، آذر ۱۳۷۲
- ب- مقالات:

- ۱- طرح کلی اندیشه های اسلامی در قرآن، جمع آوری کننده صها
- ۲- بررسی مفهوم آزادی از منظر قرآن، از شریف لک رای، نجمه کیخا
- ۳- آزادی اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، نویسنده امیر رحمانی، سیری در تربیت اسلامی
- ۴- آزادی اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، نویسنده امیر رحمانی

ج- سایت:

سایت مقام معظم رهبری